

از دسترس‌اند. هندوگسی می‌گوید: "این شرکت‌ها غیرحرفه‌ای‌اند و همیشه هم از حمایت مسئولان برخوردار نیستند." بسیاری از صاحب‌منصبان خواهان کنترل مردم هستند و معتقدند، جامعه شهری از ابتدا علیه دولت هدف‌گیری شده است.

در شهر *Hay Ettadhamen* سازمان مستقل غیردولتی "عندا" بین‌اعراب خلاف این را ثابت کرد. این گروه مرکزی به نام فضای ۲۱ دایر کرده است که وام‌های کوچک و میزان وسیعی کار و خدمات ارائه می‌کند. در مدت سه سال این مرکز بودجه ۱۰۰۰ شغل کوچک را که بیشتر آنها فروشگاه‌های کوچک بودند تامین کرد. با وجود شرایط آسان، دولت در جمع‌آوری وام‌های پرداخت شده دچار مشکل است، در حالی که عندا با اعطای وام‌هایی با سود

۱۷ درصد؛ در حدود ۹۸ درصد بازپرداخت دارد. فضای ۲۱ یک مرکز بازپروری و تربیت جوانان محروم نیز محسوب می‌شود. اسامین حامد رئیس مرکز می‌گوید: "بسیاری از افراد برنامه‌های آموزشی ما را ترک می‌کنند زیرا (داد و ستد غیرقانونی) و کسب راحت پول را ترجیح می‌دهند. در حالی که در اینجا پس از چند ماه حداقل زندگی قانونمند در جامعه را فرا می‌گیرند."

به عقیدهٔ محبوب فعالیت *Enda* و دیگر تشکلهای نشان می‌دهد که "دولت اگر به جامعه شهری سروسامانی می‌داد، به عبارت دیگر جامعه و زندگی مردم را دمکراتیزه می‌کرد می‌توانست بهتر عمل کند."

سوفی بخاری

فروپاشی پر مخاطرهٔ بلوک شرق

عمر نومان*

وقتی که فقر به صورتی هولناک به منطقه‌ای بازگردد تکلیف دولت چیست؟

روسیه بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ میزان امید به زندگی از ۶۴/۲ به ۵۷/۶ تنزل کرده است که پایین‌تر از مصر، هندوستان و بولیوی است. ابتلا به سفلیس، سل و ایدز به طور محسوسی بیشتر شده است. نظامی که به دارا بودن سطح سواد نزدیک به سطح بین‌المللی افتخار می‌کرد، درگیر افت شدیدی در این زمینه شده است. در کشورهای آسیای مرکزی فقر خانواده‌ها به مانعی جدی برای حضور در مدرسه تبدیل شده است، و تحقیقات در چندین کشور نشانگر پدیدار شدن خطر مداوم بی‌سوادی بین گروه‌هایی خاص است. در روند فروپاشی افراد زیادی آسیب دیده‌اند.

در بلوک شرق سابق، دولت مرکزی قدرتمند فقر را با ساز و کارهای توزیع مجدد ثروت واقعاً از بین برده بود. اما به محض وقوع تغییرات سیاسی در منطقه این پدیده به صورتی وحشتناک به آنجا بازگشت. حتی طبقهٔ متوسط سابق اکنون جزو فقرا محسوب می‌شوند. در پهنهٔ گستردهٔ از لحاظ قومی متنوع اتحاد شوروی سابق (*FSU*) و اروپای شرقی، توقف برنامه‌ریزی مرکزی و در بسیاری موارد، نبود نهادهای مؤثر دولتی، که به عنوان ضربه‌گیر عمل می‌کردند، منجر به شدیدترین نوع فقر و بدترین واژگونگی رفاهی در دنیا شده است.

در سال ۱۹۶۰ درآمد

۲۰٪ از مردم جهان که

در کشورهای مرفه

زندگی می‌کردند ۳۰ برابر

درآمد ۲۰٪ فقرا بود -

این میزان تا ۱۹۹۵

به ۸۲ برابر رسید.

نوسان بین تغییرات تدریجی و یا یکباره

کودکان نیز به دلیل کاهش کمک هزینه‌ها مانند دیگر اقشار آسیب دیده‌اند. در فدراسیون روسیه میزان فقر بین افراد زیر پانزده سال ۴۶ درصد و قابل مقایسه بود با ۳۵٪ برای بزرگسالان بین ۳۱ تا ۶۰ ساله و ۲۲ درصد برای مستمری بگیران. با کاهش تسهیلات مراقبت از کودک، بسیاری از زنان مجبور به ترک کار شده‌اند.

اما آنچه ماهیت فقر در این منطقه را با بیشتر کشورهای در حال توسعه متفاوت می‌سازد، فقر کشورهایی در این منطقه است که زمانی در سایهٔ سوسیالیسم توانستند طبقهٔ متوسط متخصصی به وجود آورند.

تعداد زیادی از دانشمندان، مهندسان و سایر متخصصان با تحصیلات عالی که پیش از این اعتبار و منزلتی داشتند و اکنون در استخدام موسسات همگانی هستند، به طبقهٔ فقرا پیوسته‌اند و از شانس کمی برای انتقال تخصص‌هایشان به نظام بازار و عضویت در طبقهٔ "کارفرمایان" برخوردارند. این طبقهٔ حاشیه‌نشین و خنثی که زمانی حامی دموکراسی بود اکنون به احتمال زیاد جزو

بر اساس انگلیس (benchmark) چهار دلار در روز که حداقل لازم برای ادامه زندگی است، تعداد فقرا در هفت سال اخیر به ۱۵۰ میلیون نفر رسیده است. یعنی رقمی بیش از کل جمعیت فرانسه، بریتانیا، هلند و اسکاتلندناوی. تخمین زده می‌شود از ۱۹۹۸ زمان بحران‌های مالی روسیه، تعداد فقرا به بیش از بیست میلیون نفر رسیده باشد. افزون بر این در این دهه "فقر یک دلار برای یک روز" دوباره مشاهده می‌شود. در رومانی و بلغارستان [سطح زندگی] پنج درصد مردم زیر این حد است. کشورهای بلوک شرق سابق تنها کشورهایی در جهان هستند که از آغاز دههٔ حاضر تاکنون کاهش درآمد ملی داشته‌اند. در بعضی موارد این کاهش تا ۶۰ درصد بوده است. سرزمینی که در نظام پیشین به هیچ وجه دچار تورم نمی‌شد ناگهان؛ شدیدترین بی‌ثباتی قیمت‌ها و گاه با افزایشی بالغ بر ۵۰۰ درصد در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ روبه‌رو شد.

این منطقه همچنین تنها منطقه‌ای در جهان است که امید به زندگی در آنجا کاهش یافته است. در فدراسیون



از زمان شروع بحران اقتصادی، فروشگاه ناتاشا توش‌نوا در روستای نوای روسیه تقریباً خالی بوده است.

دولت و ناکارآمد کردن آن را دیکته می‌کند. اما در کشورهای اروپای مرکزی دولت در روند تغییرات همچنان دارای نقشی کلیدی است. آزادسازی افراطی به انحصارهای خصوصی، فرار سرمایه، سطوح ناخوشایندی از نابرابری و بی‌اعتمادی در اثر تقلب در تجارت منجر می‌شود. بازارهای منظم تجاری و انتقال مؤثر منابع به اقشار آسیب‌پذیر نیازمند نهادهای دولتی قدرتمند است. اکنون آخرین و نه کم اهمیت‌ترین مسئله مربوط به آغاز دوباره رشد اقتصادی است. بیشتر کشورهای اتحاد شوروی سابق هنگامی که بحران ۱۹۹۸ روسیه آنها را عقب راند ناگزیر به چرخش شدند. چشم‌انداز هنوز کاملاً ناامیدکننده نیست. بسیاری از کشورها اقتصاد خود را تعریف کرده‌اند، مردمی با تحصیلات خوب دارند و در جست و جوی تربیت مجدد نیروی انسانی، پیشرفت اصلاحات رفاهی و ایجاد نهادهای تازه هستند. به جز کشورهای اروپای مرکزی و جمهوری‌های بالتیک موارد استثنایی نیز وجود دارد.

آزادی سازای افراطی به انحصارهای خصوصی، فرار سرمایه، میزان ناخوشایند نابرابری و عدم اعتماد به بازار به دلیل تقلب در تجارت منجر می‌شود.

آسانی قابل صدور است. کشور (حتی با توجه به پایین بودن قیمت جهانی نفت) از رشد احتمالی درآمد بهره‌مند خواهد شد. ولی آیا همه در ثروت سهیم خواهند بود؟ خیلی‌ها از این کابوس که ثروت در دست الیگارشی کوچکی متمرکز شود واهمه دارند. گروه دوم کشورها (ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، بلغارستان و رومانی) رشد دیر هنگامی را شروع کرده‌اند و فعلاً به سوی آینده در حرکت‌اند. بسیاری در تلاش خستگی‌ناپذیراند تا با کشورهای دیگری غیر از روسیه، ارتباط تجاری و فن‌آوری

آزادی سازی افراطی به انحصارهای خصوصی، فرار سرمایه، میزان ناخوشایند نابرابری و عدم اعتماد به بازار به دلیل تقلب در تجارت منجر می‌شود.

برقرار سازند. اما برای کشورهای گروه سوم - تاجیکستان، گرجستان (درگیر در کشمکش بی‌پایان)، ارمنستان، جمهوری قرقیزستان و محبوبترین کشور اتحاد شوروی سابق یعنی روسیه، چشم‌اندازی ناامیدکننده است. یک گروه نسبتاً متحد حزب کمونیست سابق در روسیه می‌تواند مانند یک دولت اصلاح طلب چینی دست به کار شود و بدون کند کردن اصلاحات، نهادهای دولتی را تقویت کند.

در بدترین شرایط، کشور می‌تواند به سادگی پول چاپ کند، به تورم عنان گسیخته بازگردد، به نارضایتی اجتماعی دامن بزند و منازعه سیاسی را تشدید کند. روس‌ها کاملاً به قدرت نفوذ خود در سطح بین‌المللی آگاهند. آنها در مورد دیونشان کاملاً کوتاهی کرده‌اند. خطر بی‌نظمی و ناامنی در منطقه برای امنیت جهانی، بزرگتر از آن است که دست کم گرفته شود یا به امید خروج نیروهای غربی از منطقه به آن دامن زده شود. برعکس، با شرایط موجود احتمال حضور ایالات متحد در منطقه بیشتر از همیشه شده است. نهادهای بین‌المللی در تقویت مؤسسات همگانی در بسیاری از حوزه‌های جدید و قدیمی مانند بهداشت، تحصیل و بخش اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌کنند. کشورهای شمال اروپا با تشخیص اینکه روند فروپاشی بسیار دردناک‌تر و سیستماتیک‌تر از آن است که ابتدا تصور می‌شد، سیاست کمک به کشورهای اتحاد شوروی سابق را دوباره در پیش گرفتند. و این در حالی است که اتحادیه اروپا درصدد گسترش تعهدات خود در ماه‌های آینده است.

اولین حامیان رژیم استبدادی است.

این تصویر کلی شایسته تعدیل است. کشورهای اروپای مرکزی (جمهوری چک، مجارستان و لهستان) که هنگام فروپاشی اتحاد شوروی مستقل بودند اما روابط تجاری تنگاتنگی با آن داشتند، با تعداد معقولی از نهادهای دولتی، به نرمی به سوی اقتصاد متکی به بخش خصوصی بازار آزاد حرکت کردند. این کشورها هنوز کمترین سطح نابرابری را در جهان دارند. خدمات اجتماعی به شکل‌های مستمری، حقوق زمان بیکاری کمک هزینه به کودکان به نسبت تولید ناخالص داخلی یا افزایش داشته یا ثابت مانده است. اقتصاد کشورهای بالتیک که ابتدا با از دست دادن انرژی تأمین شده از اتحاد شوروی (سابق) درهم شکست، بعد از دوره نسبتاً کوتاه تورم بیش از حد و کاهش تولید اقتصادی دوباره به حرکت درآمد و شتاب گرفت. و باز چون این کشورها تا حدی دیرتر به محدوده شوروی ملحق شدند، نهادهای دولتی آنها معتبر و کارآمد باقی ماندند.

در جمهوری‌های شوروی سابق چنین نبود. بسیاری از آنها نتوانستند درباره انتقال به توافق برسند و بین تغییرات تدریجی و یا یکباره در نوسان بودند. در فدراسیون روسیه و اوکراین اصلاحات به سبب مسائلی چون حق مالکیت در عرصه کشاورزی عقیم مانده است.

نهادی دولتی مانند دستگاه قانون و نظم و خدمات مالیاتی فرو ریخته و در نتیجه توانایی دولت را در توزیع مجدد منابع عملاً از میان برده است.

نوسان شدید

دولت روسیه با سود بردن از خلاء سیاسی موجود به یک رشته اصلاحات شتابزده دست زد که همراه با پنهانکاری و تقلب در روند خصوصی سازی و ایجاد شرایط رشد مافیایی - که چندان به اوضاع ایتالیا در قرن نوزدهم شباهت نبود - به اعتبار نهادهای دولتی بیشتر لطمه زد. در سال ۱۹۹۶ ثروتمندان که ۵ درصد از کل جمعیت هستند درآمدی برابر با درآمد ۶۰ درصد افراد طبقات پایین داشتند - و نابرابری در بسیاری از کشورها از نابرابری اقشار محروم امریکای لاتین نیز پیشی گرفته است.

در همه کشورهای تازه تأسیس، آونگ به شدت در جهت مخالف حرکت کرده است. میراث ایدئولوژیک اغلب حمله به

● برای اطلاعات بیشتر در مورد توسعه در این منطقه نگاه کنید به

UNDP Reporty in Transition?

1998 (224 pp.,

ISBN: 92-1-126100-7)

<http://www.undp.org/undp/rbec>